



تاریخ: ۲۰۲۴/۰۱/۰۳



نویسنده: سیدعظیم حسینی بخش: تجارت داخلی و خارجی

تاریخچه تجارت کابل

درین نبشته وقتی که ما از کابل حرف میزنیم، هدف ما از کابل قدیم است که در چهار راه شرق و غرب و شمال و جنوب قرار داشت. شهر قدیم کابل از سمت شرق از بالاحصار کابل، شاه شهید علیه الرحمه، پل مستان، ارگ شاهی، لب دریای اندرابی، شا دوشمشیره علیه الرحمه، درو از دهمزنگ، بالاکوی چنداول، بالاکوی عاشقان عارفان علیه الرحمه، درخت شنگ و باز ببالا حصار منتهی می شد، از طرف شمال تا میدان طیاره سابق محیط کابل بشمار میرفت. [۱] "کابل برای ما صرف یک نام نیست بلکه تداعی کننده جریانات و رویداد های مهم تاریخی و صفحه زرینی از کارنامه های سیاسی، مدنی، و فرهنگی نیاکان ماست که برای نسل های بعدی کشور به میراث مانده است. ازینرو شهر کابل به حیث شهر مرکزی افغانستان، شهر تجارت، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و مرکز اختلاط و آمیزش مدنیت ها و کلتور ها و هویت های متعدد در یک کلام به مرکز وحدت ملی همه اتباع و اقوام کشور و بازتاب دهنده هویت کلان ملی و جمعی مشترک ما تبدیل گردیده است. [۲] به گواهی مؤرخین و پژوهشگران، کابل در طول قرون متمادی نه تنها مهد و یا بخشی از تمدن ها و امپراتوری ها، مرکز علم، ثقافت و فرهنگ بوده بلکه مرکز بزرگ تجارت، ممد و تسهیل کننده ترانزیت کالاها بین شرق و غرب و شمال جنوب هم بوده است. طوریکه قبلاً نیز اشاره شد، "جاده ابریشم دارای دوشاخه یا شعبه اصلی بود، یکی شاخه شمالی که شرقاً - غرباً امتداد داشت و شامل چهار شعبه عمده میگردید و دیگر شاخه جنوبی که آنرا بنام شعبه هندی راه ابریشم میگفتند. شهر کابل بر سر این شاخه جنوبی یا هندی راه ابریشم واقع بود. شاخه جنوبی راه ابریشم یا شاخه هندی، از مهمترین شاخه های منشعب راه ابریشم میباشد که از جنوب حوزه تارم میگذشت. شاخه موصوف از کوبین سن و مستاغ و یک حصه کاشغر و کوه های قراقرم گذشته داخل کشمیر شده، از آنجا ساحل چپ رود اندوس راتعقیب و به تاکسیلا و بندر مناگارا می رسید. از تاکسیلا راه مذکور به پشاور و از آنجا وارد هده، خرد کابل و کابل - بگرام و از طریق خاواک پنجشیر و یا بامیان، سمنگان و خلم به شهر بزرگ بلخ وصل میگردد. البته در طول این راه ها، رباط ها یا کاروان سراها، بعد از هر ۲۴ کیلومتر تاسیس شده بود که در آن کاروان ها، زوار و مسافرین توقف نموده استراحت می نمودند. تنگی ابریشم بین سروبی و درونته یادآور ایامی است که کاروان های ابریشم از میان آنها به استقامت لغمان و تگاب در حرکت بودند.

قوافل تجار تی ولایات شمال هندوکش از راه کابل و لغمان به سواحل دریای سند و هندوستان میگذشت. از طریق بخش جنوبی راه ابریشم بود که پادشاهان هند غرض انجام مراسم تاج پوشی به کابل می آمدند و این روند تا قرن دهم میلادی ادامه داشت. به قول مؤلف "حدود العالم" شاهان هند تا در کابل تاج پوشی نمیکردند و زیارت بتخانه های

کابل را نمی نمودند پادشاهی شان مشروعیت نمی داشت. کابل در طی قرون متوالی با بسیاری از کشورها و مناطق جهان مرادوات تجاری داشته، اکثراً به نام بارکده هندوستان یاد می شد. کابل به حیث یک مرکز عمده خراسان و ترانس اوکسیانا و هندوستان را بهم وصل میساخت. شهرت تجاری کابل حتی به بازارهای یونان و روم رسیده بود. مالتجاره که به قصد اروپا از طریق کابل ترانزیت می شد، بعد از رسیدن به بلخ از طریق راه آبی آموکورا به اروپا منتقل می شد. به قول میرزا صائب شاعر مشهور که در عصر جهانگیر به دعوت احسن الله ظفرخان حکمران صوبه کابل به این دیار آمده بود، کاروان های تجاری مصر به بازار کابل آمد و شد داشته است.

نظرگاه تماشایی است دروی هرگزگاهی - همیشه کاروان مصر می آید به بازارش

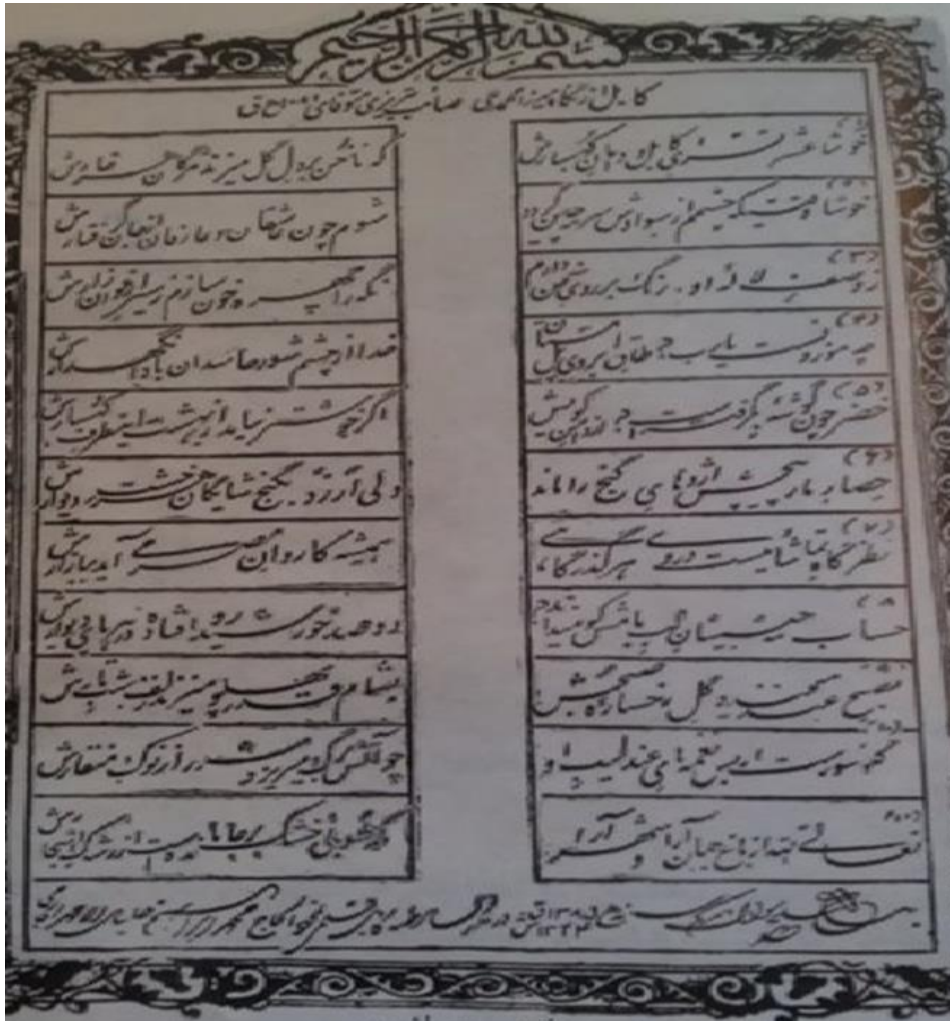
همین کثرت تجارت و مرادوات تجاری گسترده کابل با شهرها و مناطق جهان بوده است که حتی کلمه کابل را بعضی ها کلمه سندی فکر کرده، معنی آنرا تجارنگاه نوشته اند. تجارت فنیقی ها و هندوستان هم از همین مسیر کابل، اندوس صورت می گرفته که آنها در سه هزارسال قبل از میلاد عاج، عطر و میمون از هند وارد می کردند. کابل با کشورهای عربی نیز روابط تجاری داشت و بغداد و بصره و کوفه عرضه گاه اموال تجاری خراسان، منجمه کابل محسوب می شد. راهی که از سند به سیستان و پارس میرفت. از سمت شمال با وادی پنجاب و کوهسار افغانستان از طریق کابل و غزنه و دیگر مراکز بازرگانی پیوسته بود و قوافل تجاری اموال هندی را از هند و سند به بغداد می رسانید. تجار کابل در شهرهای عمده جهان دارای نمایندگی ها و ساحه آزاد تجاری بود از جمله قطعه شعبه بن زید کابلی بود که در بغداد مستقر بود حتی یکی از درو ازه های بغداد به نام درو ازه کابلیان مسمی بود. مهمترین اقلام تجاری کابل نیل اعلی، هلیله کابلی، جامه های نخی، دستمال های هشت رخ بود که به تمام خراسان، چین و سند برده می شد. کابل از نظر داشتن هلیله اعلی و نیل، شهرت جهانی داشت. به قول ابن حوقل سالانه به ارزش دویست میلیون دینار نیل در بازارهای آن فروخته می شد. روابط تجاری کابل در عهد سلطنت رایان کابلی با وجود جنگها و لشکرکشی ها برقرار بود. کاروان ها از سرزمین شان میگذشت و راه شمال بدست شان بود. گفته شده است که سعی اعراب برای گرفتن کابل هدف و مرام اقتصادی نیز داشت. چه کابل مرکز رو به ترقی بود و با گرفتن آن میتوانستند بر تجارت این خطه کنترل قائم سازند. کشف مسکوکات کابلشاهان در روسیه و اروپا در سال ۱۸۵۳ به قرار قول بایکوف از روابط تجاری بین کابل و آن کشورها حکایه می نماید. به قول بابر، کابل و قندهار دو بندر مهم در خشکه محسوب میگردید که کاروان های کاشغر، فرغانه و ترکستان و سمرقند و بخارا و بلخ و حصار و بدخشان به کابل می آیند و کاروان خراسان به قندهار. بین خراسان و هندوستان واسطه همین ولایت است که سوداخانه بسیار خوبی است اگر سوداگران به ختات (منظور از چین میباشد) و روم بروند، همین قدر سودا خواهند کرد. هر سال هفت، هشت ده هزار اسپ به کابل می آید و از جانب هندوستان سفلی نیز کاروان ده پانزده و بیست هزار خانوار به کابل آمده با خود متاع هندوستان، رخت سفید و قند و نبات، برده، شکر و عقاقیر می آورند. متاع خراسان، هندو عراق و روم و چین در کابل پیدا میشود، از هندوستان که البته بندر آن است. عایدات صوبه کابل در وقت به بیست لک شاهرخ می رسید. کابل از جمله عدیده شهرهای جهان است که دارای سواد با شکوه و زیبایی بوده است. سواد پنجمین قسمت یا بخشی از شهرهای قدیم قرون وسطی را میگفتند که بعد از حومه قرار داشت شامل باغات، مزارع سرسبز و آبادی های اطراف شهر بود. در شگوفائی و آبادانی کابل بی تردید عامل تجارت و موقعیت جیواکونومیک کابل نقش قابل ملاحظه

داشته است. از زیبایی و طراوت سوادکابل مؤرخین و شاعران اشاراتی داشته اند. در تاریخ سیستان آمده است «سیستان را گرشاسب بنا کرد و بست و رخصت وز مینداور را و کابل و سواد آنرا او را بود که جد او کرده بود. تذکر باید داد که درین متن تاریخ سیستان مراد از کابل شهر کابل است نه کابلستان یا ولایت کابل. میرزا صائب و اقبال لاهوری شعرای برجسته زبان فارسی از سواد کابل در اشعارشان یاد کرده اند. چنانچه علامه اقبال گفته است:

چشم صائب از سوادش سرمه چین - روشن و پاینده باد آن سرزمین

بیت فوق اشاره به این بیت صائب دارد که در مدح کابل سروده است. [۳]. متن کامل بیت صائب در مورد کابل

و سواد (مناطق خارج شهر) آن:



کابل بحیث یک مرکز تجاری اهمیت بیشتر دارد، تا بحیث مرکز حکومت. از اینجاست که شورش های مختلف با موفقیت ریشه دوانیده و صلح را در افغانستان برهم زده است. بهر صورت گفته میتوانیم که در شرق کمتر جایی خواهد بود که مرکزیت تجاری این شهر را دارا باشد. اما باید گفت که به مقایسه تولیدات خارجی که درین شهر فراوان است، کابل از خودثروتی ندارد و مانند هندو بخارا تولیدات آن زیاد نیست. [۴] تجارت قسمیکه توضیح شد در کابل

دارای قدامت تاریخی بوده و به زمانه های قبل از میلاد برمیگردد. با ایجاد دولت توسط احمد شاه بابا تجارت وارد مرحله جدید شد. اولین بار تجارت ما با دنیای خارج در عهد امیر شیرعلی خان آغاز شد. دنیای خارج در آن زمانه ها از هندوستان در آن عهد شاید یک یا دو مرتبه بواسطه دو سه نفر تاجریک مقدار اموال بنجاره گی وارد می شد. از تاجران مشهور آنوقت رضا قلی خان از هرات و علی جان از کابل بود. آهسته آهسته این رفت و آمد ها زیاده رفت تا اینکه در وقت ضیاء الملت رونق بیشتر یافت و تجارت ما با چین و روسیه هم شروع گردید. ولی چون قبلاً گفتیم که در عرض راه امنیت موجود نبود و دزدان خاک جبار از دزدان مشهور و بی باک بودند لازم بود ترتیبی گرفته شود که بعوض پول نقد یک سند و یا یک چک را ببرند.

اگرچه بعضی از تاجران سرشناس ما که با تاجران هندی معامله داشتند، می توانستند خطی بالای تاجر هندی بنویسد که بفلان شخص مثلاً هزار روپیه را مال بدهید و چنانچه بعضی تاجران همین کار را میکردند یعنی شخص طرف معامله مبلغ هزار روپیه به تاجر میداد و تاجر بعوض، یک خط بالای تاجر هندی می نوشت. اما برای اینکه این چکهای سفری و حواله بی شکل بهتر بخود بگیرد چند نفر از اهل هنود در کابل دکان باز کردند که بنام صراف شهرت داشتند. کار اینها خرید و فروش نقره و طلای مسکوک و غیر مسکوک و همچنین زیورات بود. در عین حال کار مهم شان هندویی بود. معنی هندویی این بود که تاجر مثلاً دو هزار کابلی به صراف میداد و صراف بنام یکی از تاجران هندی در بازار پشاور خط می نوشت که مبلغ دو هزار روپیه کابلی (افغانی به عنوان پول رایج در کشور هنوز وجود نداشت- نویسنده) معادل یک هزار و پنجاه کلدان از آرنده هذا تسلیم شدم، شما در عوض مبلغ مذکور مال برایش بدهید. همچنین تاجر هندی وقتیکه مال تاجر افغانی را میخرید بعوض پول نقد یک خط بالای صراف گماشته خود می نوشت و آن شخص بکابل آمده بموجب همان خط قیمت مال خود را از صراف می گرفت. کمیشن این صرافان دو فیصد بود. مشهورترین صرافان لغوی صراف ولکمی چند صراف بودند. این صرافان تا سالهای ۱۳۰۹ هم باین دادوستد مشغول بودند تا اینکه اولین بار مرحوم فیض محمد ناصری بنام شرکت سهامی دفتری در همین سرچوک تاسیس کرد و این کار را رسماً بعهده گرفت. بعد از کمی، جناب عبدالمجید زابلی شرکت سهامی یا بانک ملی را با یک تشکیل وسیع تر و طرز کار بهتر بنیاد نهاد. بر حال مراد ما سر تجارت ما با دنیای خارج بود که چگونه آغاز شد. می گویند در همین زمانه ها برای اولین بار بود که مردمان کتو از و سلیمان خیل شتر را جهت فروش به استرالیا بردند و هزاران شتر را بالای استرالیایی ها فروختند و حتی بقول جناب عبدالمجید زابلی همین ها بودند که در استرالیا اجاره داری کردند و یک خط آهن را بمقابل اجوره تمدید نمودند و باز همین ها بودند که به تاجر هندی سرمایه میدادند و تکت پولی می گرفتند و از برکت همین سرمایه افغان ها بود که تاجران هندی به اصطلاح به مرتبه (سیت) رسیدند. سیت یعنی تاجر بسیار قوی و پیر سرمایه. اما در کشور ما تجارت از هزار روپیه و دو هزار روپیه تا بیست هزار روپیه تجارت میکرد اورا سوداگر کلان می گفتند و وقتیکه سرمایه وی به یک لک روپیه می رسید اورا لکی و وقتیکه به ده لک میرسید اورا کروپتی میگفتند. ولی گذشتگان ما حالا سراز خاک بالا کنند و به ببینند که سرمایه تاجران ما به ملیارد ها افغانی رسیده است. لک پتی و کروپتی هم از اصطلاحات آن زمان است، یعنی لقبی که بالای تاجران می گذاشتند. مرحوم غلام حیدر نقشبندی از تاجرانی بود که در روسیه و چین تجارت میکرد. مال التجاره وی تریاک، طلا و از پارچه باب ماهوت، کستور، درپ، چیت، صندوف و غیره بود. محصول گمرک در آن زمان به نسبه بود و تاجر ماهوار پول

محصول را تحویل خزانه می کرد و این از آنجهت بود که تاجر و رشکست نشود و یکنوع مدارا بود که با تاجر بعمل می آمد. اما محصول داغ پتو، داغ قنایز و داغ چوب ارچه نقد باید تحویل می شد. یعنی محصول اموال وارده خارجی نسبه بود و از پیداوار داخلی نقد. محصول گمرک برای یکسال به اجاره داده می شد (این شیوه حالا در یکتعداد از کشورهای جهان به شکل جدیدتر و مدرن عملی شده و جمع آوری محصول گمرکی توسط شرکت های خصوصی انجام میگردد- نویسنده) که محصول تحصیل شده ماهانه، سه ماهه و سالانه به خزانه تحویل میگردید. ته جایی مندوی و محصول نصور دهن و واردات یک پیسگی به خزانه دولت تعلق داشت. در آنوقت ها تازه دوپل بالای دریای کابل اعمار شده بود. یکی همین پل باغ عمومی و یکی هم پل علیمردان. چون دولت برای سهولت در آمد و شد مردم این پل ها را تعمیر کرد لهذا هر رهگذر یک پیسه میداد و از پل عبور میکرد. مالیه زراعت جنس گرفته می شد. مثلاً از گندم، گندم، از جوار، جوار، از جو، جو و علی القیاس. از همین جهت بود که گدامهای حکومت هیچوقت خالی از جو، جوار و گندم نبود. دفتر بزرگ دیگر عبارت از پنچات خانه بود که امروز اتاق تجار میگویند. مرحوم غلام محمد پنچات باشی بود و ملا فیض محمد، ملا دین محمد و ملا ولی محمد و یکی از اهل هنود، اعضای پنچات خانه بودند و همچنین میرزا هم وجود داشت. دادوستد تجارتهای و قرضه های تجارتهای در پنچات خانه صورت گرفته و روی کاغذ چاپی سند ها را می نوشتند که مانند قبایله شرعی اعتبار داشت.

در پنچات خانه (اتاق تجارت امروزی) دلال هایی بودند که برای مال التجاره خریدار پیدا میکردند. چاچه گرنگ، آقا نجات، ملا شمس الدین، خوجئین عبدالله شاه، رحمت الله، بایی بیریل، بایی پوله سنگه و بایی جواهر از دلال های مشهور بودند. از تاجران مشهور آنزمان میتوانیم از حاجی غلام نبی، حاجی غلام نقشبند، حاجی غلام حیدر، حاجی شمس الدین، عبدالروف، عبدالرحیم، بابہ حاجی سلطان محمد، دین محمد، حاجی تاج محمد، حاجی پیرمحمد، سردار غلام علی، عبدالمجید زابلی، حاجی تاج محمد، حاجی محمد رفیق، حاجی محمد افضل، حاجی محمد شریف، حاجی محمدانور، مرزاگنج علی، شیرجان آرتی، عبدالعزیز، داملا عبدالرزاق، حاجی عبدالحمید، بایی بهاگ سنگه، و خواجه کرام الدین نام ببریم. باید علاوه کرد که حاجی غلام نبی تاجر در عین حال وکیل التجار بخارا هم بود. زیرا که در آن زمان تجارت ما زیادتر با بخارا و روسیه صورت میگرفت و همچنین شیرجان آرتی و فقیر جان آرتی وظیفه و کالت تجاری پشاور را بعهدہ داشتند. مال التجاره وارده ما در آن زمان از بخارا ابریشم، چله و باف، چیت گلنار، امرکاتی، صندوف گلدار، شاهای ابریشمی و نقره کوب درب، کستور، شسترنین، لچه ابریشمی، توار گلدار، کمخاب، و غیره بود. پارچه های مذکور بسیار زیبا و محکم و در عین حال ارزان بود، علاوه بر پارچه جات، طلای پاسبه، خشت طلا و خشت نقره، تنگه بخارانی، نیز وارد میکردند که خشت طلا و نقره را به ضراب خانه مملکت تحویل میدادند و قیمت آنرا اخذ میکردند. رفت و آمد تاجر در بخارا توسط قافله های اشتری و یابو بود. شربت علی و علی خان پاسنی قافله باشی بودند و عبدالعزیز ده کییکی کرایه کش بود. کرایه کش ها بقدری اشخاص معتمد بودند که پول نقد میبردند و طلا و نقره و رخت می آوردند ولی به اندازه سرسوزن هم در اموال التجاره تفاوت بظهور نمی رسید. اموال صادره ما طرف پشاور عبارت بود از پول نقد، کشمش، بادام، آلبخارا، پوستینچه غزنیچی، پوست بزی، گاوی و گوسفندی و قره قلی و غیره و واردات م ارا رختباب، کریانه باب (اجناس عطاری)، سامان بنجارگی، چای، صابون و غیره تشکیل میداد. سفر بخارا شصت تا هشتاد روز را در بر میگرفت و سفر پشاور بیست و چهار روز تا یکماه

بود. مفاد مروجه را که تاجر در آن زمان می‌گرفت در ده روپیه یک قران الی یک روپیه بود. چون تاجران آنوقت سرمایه‌های متفاوت داشتند و از بیست هزار تا یک لک تجارت می‌کردند لهذا هر تاجر نظر به حجم سرمایه اش محصول می‌پرداخت و طبعاً تاجریکه با سرمایه زیاد کار می‌کرد سالانه محصول گمرکی بیشتر می‌پرداخت. در روز نوروز، محفلی برپا می‌شد و صورت حساب محصول تاجران را می‌دیدند و از روی مقدار محصول درجه بندی می‌شدند. تاجریکه بیشتر از دیگران در آن سال محصول گمرک پرداخته بود درجه اول می‌شد و همچنین یک تاجر دیگر درجه دوم و تاجر دیگر حایز درجه سوم می‌گردید. بعد از طرف دولت برای تاجر درجه اول یک چین ابره کشمیری، یک دستار خلیل خانی، بایک نشان طلائی و برای تاجر درجه دوم یک چین ماهوت لیس و چرمه دوزی سچه و برای تاجر درجه سوم یک دستار ابریشمی انعام توزیع می‌گردید. تاجران آنوقت علاوه بر اینکه مفاد تجارت را بصورت شرعی اخذ می‌کردند، یعنی ده یک فایده می‌گرفتند. در ماه رجب از روی سنجش حقیقی، از چهل روپیه یک روپیه نکات می‌کشیدند و به مستحق حقیقی توزیع می‌کردند و شکرانه خداوند را بجا می‌آوردند. [۵]

با انتقال پایتخت بوسیله تیمورشاه به کابل، اقشار، اقوام، اصناف و اراکین دولتی نیز به کابل آمدند. درین زمان کوچه‌ها و گذرهای شهر به نام‌های خاص باز سازی و موسوم گردید، مانند کوچه سردار محمد جان خان، گذر قاضی فیض الله، کوچه اچکزایی‌ها، موصلی‌ها، مرده شوی‌ها، و همین گونه گذرهای گوناگون و فراوان که هر کدام بازگوکننده اقامت پیشه‌وران و کسبه‌کاران بوده مثل گذر شمعی‌ها، بازار مسگرها، زرگرها، سراجی، تنور سازی کاه فروشی مسمی گردید، که همین ویژگی‌ها می‌تواند مورد پژوهش قرار گیرد. یکی از موارد بسیار قابل توجه این بود که در هر یک از این گذرها کوچه‌ها همه افزار و آلات مورد نیاز مردم بگونه بسیار خوب تولید می‌شد. کاریکه امروز کاملاً از رونق افتاده است، و از دایره تولید خارج و در محدوده واردات از خارج قرار گرفته است. از کهن‌ترین پیشه‌های معمول مردم کابل، آهنگری بود که کوچه نیز بدان مسمی بود، در اینجا خردادی و ریخته‌گری تمام افزار دهقانی و کارآمد در زندگی مردم، تولید و ساخته می‌شد، با آنکه ماشین‌خانه دولتی فعال بود، اما نیازهای مردم از بازار تهیه می‌گردید. انواع بیل و اسپار و فال، یوغ، تبرزین، انواع انبور و چکش، مارتول و کرای، آهن جامه تعمیرات و وسایل مسگری و سایر پیشه‌ها ساخته می‌شد که خلیفه رحمن از آهنگران مشهور بود. خلیفه رجب و خلیفه کجونیز از آن جمله بودند در حالیکه استاد یعقوب و محمد عثمان از باشی‌های ماشین‌خانه بودند. در کابل حدود یکصد بیست دکان آهنگری موجود بود. بدین گونه انواع پیشه‌های دیگر مثل لنگی بافی، قنایز و انواع دستمال‌ها که در سراسر کشور مورد استفاده بود. لنگی‌های کابل در نفاست بینظیر بودند چنانچه با تولید لنگی‌های چنداولی بازار ورود لنگی‌های خارجی مثل مشهدی و پشاور کساد شده بود، چنانکه می‌گفتند لنگی‌های چنداولی از حلقه انگشتر عبور می‌کردند. همین طور قنادی که انواع لوزوم‌تیایی و بغلاوه و شکرپاره و انواع مرباها، نقلها، قندها، مثل قند سراب، قند اعلی و حلواهای گوناگون و شربت‌های متنوع را می‌ساختند. عطاری و طبابت نیز پیشه دیگری بود که به ساختن دواها و سایر نیازهای بیماران تجویز صورت می‌گرفت. در بازار سرچوک دواخانه کاملی وجود داشت که کامل گولی‌های تابلیت‌ها، مرجم‌ها و مالیدنیها بود و نیز گیاه‌های دارویی که بیشتر تجویز می‌گردید. عبدالخالق عطار عبدالوهاب و بگو بایی و ارجن و شماری دیگری به اینکار می‌پرداختند. از طبابت‌های معمول دیروز می‌توان از عملیات‌های فلکلوری نام برد که گرفتن خون، شاخک شاندن و کدوگک شاندن بود و بیشتر به وسیله سلمانی‌ها

انجام می شد. کلچه پزی پیشه دیگری بود که در بازار شاهی (بازار ارگ) و شوربازار رواج داشت که کلچه های تاپه یی، خربوزه یی، دولا و قاغک را عرضه میکردند که حاجی ایوب، حاجی جوره بای، محمد عمر و حاجی عبدالله از کلچه پزان ماهر بودند. زرگری در قدیم بادت صورت می گرفت، بعد ها ماشین به میان آمدوسیت های بسته که از هندوستان میامد رونق پیشین را از بین برد. باید یادآور شد که کار قدیم کابل با دست صورت میگرفت و شامل نگین شانی، نقش کاری و قالب کاری بود. زرگری کابل ساده کاری بود با ورود مال خارجی زرگرها دست از کار کشیدند. حاجی محمد امان از زرگران مشهور بود. در گذشته مریله کاری رایج بود که از چین به اینجا سرایت کرده بود که شامل سیم کاری و ظریف کاری بود. یکی از پیشه های دیگر، نانپزی بود که با استفاده از داشها و نانوائی ها نان می پختند که تنورهای آنها در گذرتنورسازی ساخته می شد و انواع نان و نیز برای عروسی ها مالیده را آماده میکردند. [۶]



تنورسازی یکی از حرفه (کسب یا صنعت دستی) های مردم کابل بشمار میرفت که از گل رس تهیه می شد. عمدتاً تنور از نگاه اندازه مختلف بود، که یکی دو نوع آن برای نانوائی های شهر که اندازه آن از تنور های که برای مردم میساختند بسیار بزرگتر بود، و نوع سومی و چهارمی تنور به اندازه کوچکتر برای فامیل ها ساخته می شد.

با وجود تغییرات بزرگی که در نحوه زندگی مردم رخ داده و سایر امکانات تخیکی نیز میسر است، بآنهم این حرفه اصالت خویش را حفظ نموده و از نیاز های مبرم مردم محسوب میگردد زیرا مردم با انواع نان خاصه، پره کی، جوره ئی و روغنی عادت دارند و آنها را می پسندند، به همین دلیل از اهمیت تنور و نانوائی کاسته نشده و در الویت



های اقتصاد شهری قرار دارد. همین حالا هم دستگاه های ساختن تنور در کوچه تنورسازی که بین شهرنو و باغ زبانه قرار دارد فعال است. "پوستین دوزی که در گذر پوستین دوزها بود، با استفاده از پوست بز و میش بدست می آوردند. پوستین را به دو قسم آتش میدادند که یکی آتش دستگی و دیگرش سنگی آبی، آتش میدادند بعد از شستشو و تراشکاری، بدو قسم

پخته یی و ابریشمی بوسیله زنان ساخته می شد و دوخت آن به دوشکل لیسه کاری و پرکاری صورت میگرفت. از پوستین در کابل جاکت، واسکت، کرتی، چارق و غیره می ساختند. یکی دیگر از پیشه ها شمع ریزی

بود که درکوچه شمعریزها برپا بود که از موم و چربوی گوسفند، فلیته ها میساختند و به اندازه یک انگشت و بعد آنرا قیچی میکردند و شمع ساخته می شد. گلسازی پیشه دیگری بود که برای محافل عروسی و زینت تخت خینه شاه و عروس ساخته می شد. این کار با استفاده از قالبهای چوبی تهیه می شد طوری که موم را در آن آب کرده و رنگ را با آن می آمیختند و در قالب ها جابجا میگرددید، بعد با فرو بردن قالب ها در آب، گلهای از آن جدا می شد. ماما پیرو گلساز بود که در شوربازار کابل دکان داشت]. " ۷]

تولیدات صنایع شهر کابل بر علاوه ضرورت شهریان کابل به اطراف کشور هم فرستاده می شد از قبیل:

1. لنگی ابریشمی، قنایز و شال.
2. انگشتر، کره، پازیب، زیرگوشی، گلوبند، ماتیک از نقره و طلا.
3. بیل، کلند، زنبیل.
4. دیگ خوردوکلان، غوری، بشقاب، کاسه، صراحی، پتنوس، آفتابه و لگن، قره آفتابه، سطل، سماوار، چایجوش، گیلان از مس و برنج.
5. قند سراب، قند سیاه، شیرینی باب لوز، شیرپیره، و غیره.
6. پیزار عادی، پیزار زری، کفش زنانه، مردانه، و طفلانه.
7. شمع های خورد و کلان.
8. شانه چوبی.
9. صابون کالاشوئی.
10. درو ازه، کلکین، ارسی، صندلی، چارپائی و صندوق

تولیدات شهر کابل در بازار عرضه میگرددید. حتی نام کوچه ها و بازار هرنوع تولیدات تا امروز هم در گذرها و بازارها به همان نام یاد میشود. فابریکه ها و دستگاهها:

1. کارخانه کلاه سازی.
2. ماشین آلات به جهت ساختن دوربین ها.
3. کارخانه باروت سازی.
4. کارخانه ساختن ماشین برای گلاباتون و یراق.

5. کارخانه قالبین بافی.
6. کارخانه تولید پرده.
7. کارخانه چادردوزی.
8. کارخانه پرزه جات وسایل حربی.
9. کارخانه تیزاب سازی
10. کارخانه صحافی.
11. کارخانه کلچه و نان قاق.
12. کارخانه شیشه سازی.
13. کارخانه سوزن سازی.
14. کارخانه آجر پزی و گچ پزی.
15. کارخانه فرش سنگ و حجاری.
16. کارخانه نجاری و بنائی.
17. کارخانه تولید آلات موسیقی حربی.
18. کارخانه عصارى.
19. کارخانه گوگرد سازی.
20. کارخانه نساجی و پشمینه بافی.
21. کارخانه طباعتی.

نجاران کابل مهارتی بسیار داشتند بر علاوه کندنکاری و گل برگ و نقش و صورت مغز کاری هم میکردند که از توته های کوچک چوب پله های ارسی را با هم بافت داده و ساختند که امروزه نهایت ارزش دارد. همچنان مسگران در کنده کاری و نقش و نوشتن اشعار در سطل ها و آفتابه ها و غوری ها شهکار بوجود آورده اند که امروز در انتیک فروشی ها بنظر میرسدولی نهایت گران تمام میشود. امروز نجاران و مسگران آن صنعت را ترک کرده اند. استادعلی، استاد غلام محی الدین، استاد مددعلی، این نجار ها درمنبت کاری، تمثال سازی و مغزکاری توانا بودند، غلام محی الدین در اواخر زمانیکه مکتب صنایع تاسیس شد استاد تعیین شده بود.^[8]

کابل به مثابه یکی از شهرهای کهن افغانستان نقش حساس جیواکو نو میکی در منطقه جنوب آسیا داشته، همین اکنون این موقف و موقعیت خو دراکماکان حفظ کرده است. کشف مسکوکات قدیمه از چمن حضوری وکابل سابقه تجارت آنرا به قرن پنجم قبل از میلاد میرساند. علی الرغم آنکه راه ابریشم در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی بنا بر کشف راه های بحری و سپس حفر کانال سوئز، به حیث یک شاهراهی سراسری در خشکه از رونق افتاده اهمیت محلی کسب کرده، با آنهم کابل آن موقعیت گذشته بازرگانی خود را از دست نداد که مطالب کتاب ارزشمند «بایرنامه» مصداق این مدعا میباشد. ادامه حفریات باستان شناسی در نقاط مختلف کابل قدیم و بالخاصه در بالا حصار و دامان چکری، بگرامی و کمری در روشن شدن سابقه تاریخی تجارت و راههای بازرگانی کابل و اقلام تجارتی آن مفید و سودمند خواهد بود، بنا بر اهمیت و نقش حیاتی بازرگانی کابل بود که مؤرخین و جغرافیون، اصطلاح بارکده هندوستان را به این شهر دادند. احیای راه ابریشم که در حال حاضر مطمح نظر است، بر اهمیت بازرگانی و رونق تجارتی کابل بیش از پیش خواهد افزود. کذا در انکشاف صنعت توریسم، کابل به حیث یکی از عوامل ایجاد تفاهم جهانی مؤثر و مفید خواهد بود. تا حال سی کشور جهان از احیای پروژه بزرگ راه ابریشم حمایت نمودند و افغانستان به حیث کشور سی و یکم در سالهای اخیر به این پروژه پیوسته است و در کنفرانس های آن شرکت می نماید که یکی از اجندا های آن ثبت جاده ابریشم و آبادات آن در لست میراث های جهانی می باشد.^[۹]

بازارهای قدیم های کابل:

۱- چهارچته کابل و پیشه و ران معروف آن:

چهارچته به بازاری اطلاق میگردد که دارای چوک بوده و در چهار جهت آن جاده یا سرکهای دارای چت یا ساحه پوشیده قرار دارد، از طرف دیگر بازار سرپوشیده که در یک ساحه معینی ایجاد میگردد بنام چته بازار یاد میشود. چنانچه چته شور بازار کابل نیز یکی از آنها بود. بازار چهار چته کابل قدیم «یکی از عمرانات بابری ها است که توسط علیمردان خان اعمار گردیده و از شهکار های عصر خویش بود. چوک و چته از پُر ازدحام ترین نقاط شهر بود. آنجا مرکز شهر کابل قدیم بود. هر قدم، هر دکان و هر خشت آن خاطره های تلخ و شیرین برای مردم کابل قدیم داشت. چهارچته کابل توسط معماران و صنعت گران با هنرمندی خاص آیینه کاری، چوب بندی و کندن کاری شده بود که در زمستان از برف و باران در امان و در تابستان اثری از گرما نبود. سقف های سرپوشیده و بلند که از دو طرف آن روشنی از لابلائی آیینه ها بدرون بازار می ریخت که از هر لحاظ قابل دید و تماشا بود. چوک کابل به اصطلاح نقطه پرکار شهر بود. هرگاه از شمال به جنوب و یا از شرق به غرب می رفتند کوتاه ترین راه و مرکز شهر، چوک کابل بود.

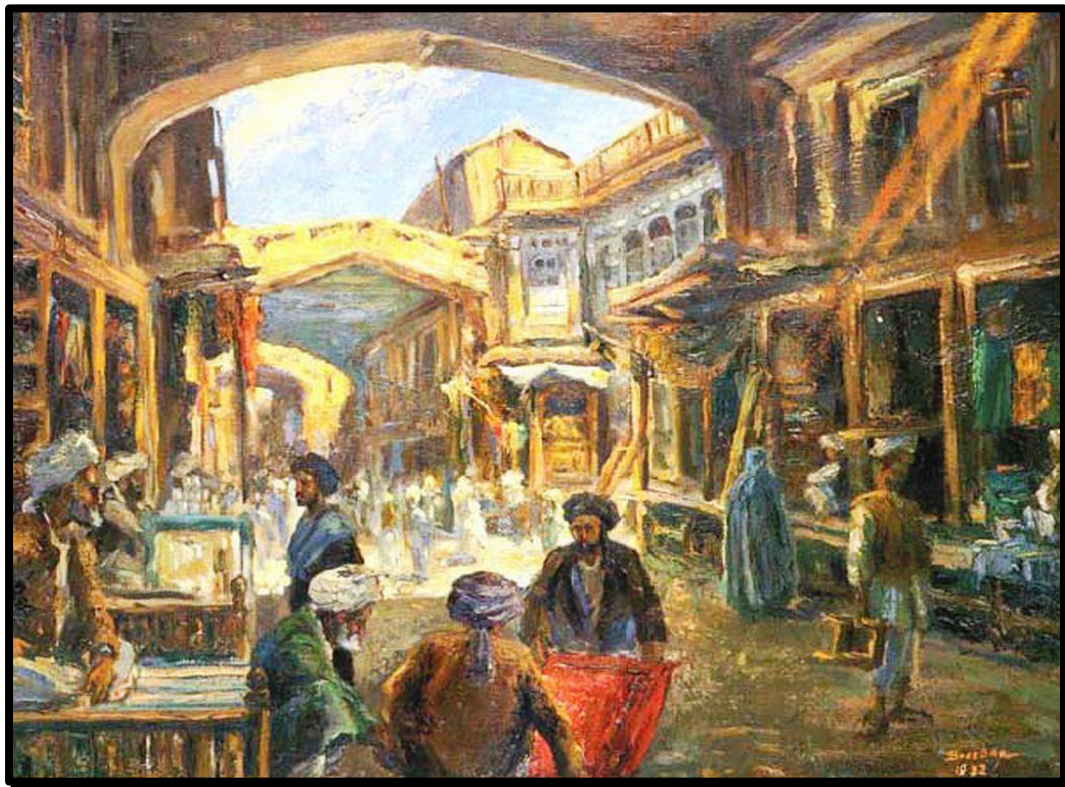
چهارچته از جمله آبادات تاریخی به شمار می رفت. زمانیکه کیوناری نماینده انگلیس در کاسه برج بالا حصار کابل حریق شد، انگلیس ها نه تنها بالا حصار را حریق کردند، بلکه چهار چته را نیز به آتش کشیدند. بخشی اعظم بازار چهار چته در اثر یورش انتقامی قشون انگلیس در سال ۱۸۷۹ میلادی سوزانده شد.^[۹] تاریخ افغانستان کابل به مثابه مرکز کشوری قرون اخیر از تعدد و تمرکز پیشه ها غنماندی بسیار داشته است، این امر از تکامل پروسه این پیشه

ها و صنایع دستی نمودار می‌گردد. در چارچته کابل که نزدیک چوک فعلی کابل موقعیت داشت پیشه‌ها و پیشه‌وران زیادی قرار داشتند. در بین چوک عمارت کلانی به صورت مدور ساخته شده بود. اما اگر سرچوک را یک نقطه مرکزی کابل قرار بدهیم، به سمت شرق چوک به مدخل چارچته داخل می‌شویم. در بین، عمارت نسبتاً کلانی بصورت مدور ساخته شده بود، اطراف این عمارت دکانی بود که در بین آن یک پهره بزرگ از پلتن کوتوالی زیر اثر کپطان یعقوب سیاه برای حفاظت دکان‌ها و بازارها شب و روز مصروف خدمت بود. بطرف شمال شرق و جنوب شرق این عمارت مدور دو رسته دکان‌های صرافان بود و صرافان مشهور عبارت بودند از بایی موتھی، بایی رازی، بایی لعلو، بایی گنگه، بایی دونی و غیره که به خرید و فروش هر نوع طلای مسکوک و زیورات طلایی، نقره‌ی، نگین باب قیمتی، نوت کاغذی کلداری و روپیه مشهدی مشغول بودند. زیورات طلایی، نظر به نوعیت آن خرید و فروش می‌شد. مثلاً طلای آتشی، سیاه، طلای بور، طلای سرخ فی مثقال دو ازده تا شانزده و هفده روپیه کابلی قیمت داشت. کلداری هندی دونیم کابلی، نقره باب شکسته فی مثقال نیم روپیه یعنی یک‌قران خرید و فروش می‌شد. روپیه مروجه آن زمان دو مثقال نقره خالص بود که یک کابلی گفته می‌شد، سه تنگه نقره بی معادل یک کابلی، شش دانه سناری نقره بی و یا دو ازده دانه شاه‌یگی (پنج پیسه‌گی) برنجی عبارت از یک کابلی بود. همچنین یک کابلی عبارت از شصت پیسه سیاه بود. یک طلایی مسکوک امیر حبیب‌الله خان بوزن یک مثقال پانزده روپیه کابلی بود، روپیه مشهدی یعنی سکه مروجه ایرانی معادل روپیه کابلی بود، بانکوت روسی یکصد صومی سه صد کابلی و گاهی تا سه صد و بیست کابلی هم خرید و فروش داشت اما بعد از انقلاب اکتوبر روسیه سوسیالیستی از چلند افتاد. به مدخل چارچته داخل می‌شویم.

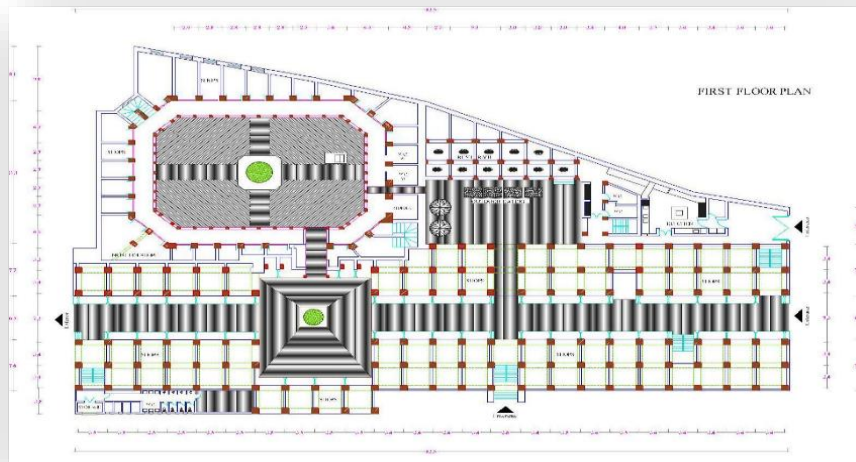


نمای داخل چارچته کابل*

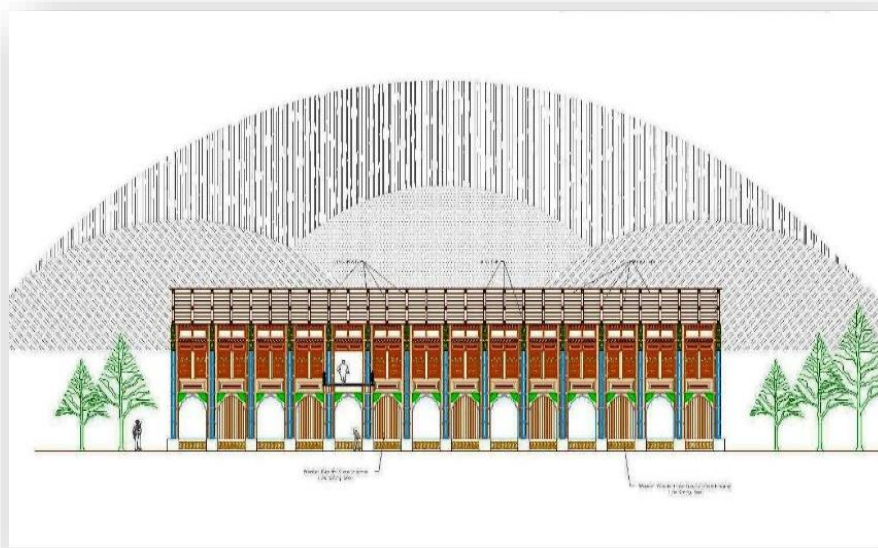
این چته کاملاً بزازى بود و از بزازان مشهور مى توان از محمد عثمان، حاجى حسن، بهادرخان، رستم، ملا على جان، افغان عبدالكریم و چاچه حیات نام برد. در ختم چته اولی كه چوك دوم گفته مى شد بطرف راست سرایی بنام سرای خیر الله سه منزله ساخته شده بود كه خیاط های مشهور مانند: خلیفه محمد حسن، خلیفه گلجان و خلیفه عبدالوهاب بكار خیاطی مشغول بودند و در منزل تحتانی دكان های شانۀ سازی بود كه از چوب توت، شیشم و آبنوس شانۀ می ساختند و این چوك به شانۀ سازی شهرت داشت. سایر دكاكین این چوك كرباس فروشی بود، بطرف چپ این چوك كارخانه مرحوم غنى نسواری وجود داشت، بعد از این چوك، چته دوم شروع می شد. قسمت زیاد این چته هم بزازى بود مانند: اسلم بزاز، سكندر، سرور مشهور به سرور عینك، امام بخش، بابی مته و بابی ننهوی و غیره. چند دكان دیگر درین چته ابریشم فروشی بود مثل سائین عبدالمجید و غیره. از زرگران مشهور، مانند دوست محمد، حاجی قیوم، محمدكريم و محمدنعیم و غیره در همین چته دوكان داشتند و به ساختن چوری چمكلی، بازو بند، قاب قرآن، سه تكه، تپك، مانتیکه، چنده نار، شلشله، پای زیب، نتهی، گوشواره، انگشتر، پوش تعویزو غیره از طلا و نقره مشغول بودند. باین ترتیب چته دوم ختم و چوك سوم شروع می شد. وسعت این چوك زیادۀ تر بود، به طرف راست دكان های پوستین دوزی و طرف چپ دكان های آئینه سازی بود. دريك گوشۀ این چوك، دكان كلان رنگریزی بود كه خلیفه مسافر و خلیفه مرتضی با شاگردان متعدد خود بكار رنگ آمیزی ابریشم مصروف بودند، چته سوم واسكت دوزی و كلاه دوزی بود.



چهار چته کابل که حالا وجود ندارد- رسامی استاد بزرگ، برشنا



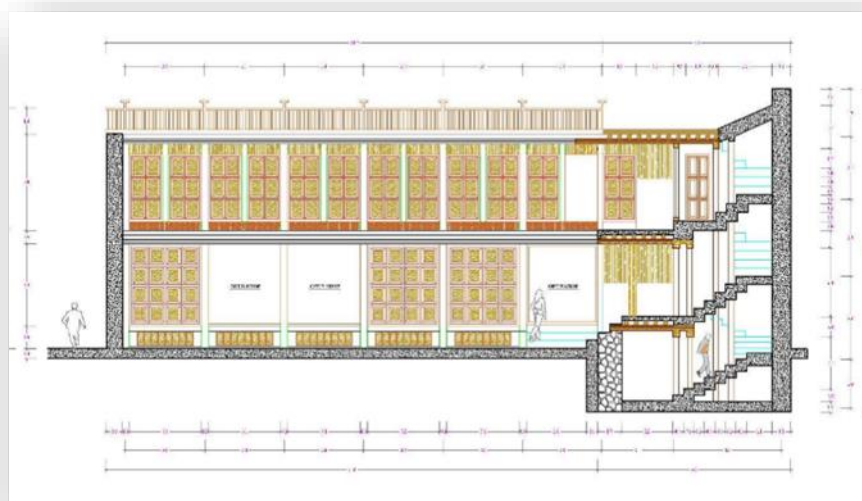
پلان افتاده منزل اول چارچته که موقعیت و تعداد دکانین را نشان میدهد.



نمای بیرونی چارچته کابل (تخریب گردیده)



نمای سه بُعدی چارچته کابل



نوت - نقشه های مهندسی چارچته کابل از جانب ریاست حفظ و ترمیمات شهرها و آثار باستانی وزارت اطلاعات و فرهنگ بدسترس نویسنده قرار گرفته است.

اینجا همان چهارچته است که علی مردان خان آباد کرده است. در بام دکانهای چته اول، چهارچته که منازل نشیمن نیز در بالای آن قرار داشت و راه بام از طریق مندوی و کوچه آن بود، غفور زیربغلی نو از در شب های رمضان نقاره میزد تا مردم را از خواب گران بر خیزاند تا برای غذای سحری آماده شوند سپس با نواختن توپ چاشت از تپه توپ واقع گذرگاه کابل ختم



منظره از چارچته کابل

سحری و آغاز روزه گیری اعلام می شد. از مشهور ترین واسکت دوزها از خلیفه فیض محمد و خلیفه عزیز رنگ زرد نام برده میتوانیم که خلیفه عزیز در عین زمان پهلوان نامی بود و کلاه دوزان مشهور شیر محمد و گل محمد بودند. از چته سوم به چوک چارم میرسیم که درین چوک شازده عبدالرحمن از دکانداران مشهور بود. بطرف چپ یک سرای تجارتی بنام داداشیر بود، چته چارم را ارجل فروشی گفته میتوانیم زیرا درین چته، چپلی فروشی، زرگری و اسلحه فروشی وجود داشت. بعد ازین چته، چوک پنجم بود که آنرا پایان چوک می گفتند. لازم به تذکر است که شوربختانه چارچته کابل در

سال ۱۲۲۱ " (بتاریخ ۱۵

سپتمبر ۱۸۴۲) هنگامیکه عساکر انگلیسی تحت رهبری جنرال پالک (Pollock) کابل را اشغال نمودند، داخل بازار مرکزی شده و سند (اثر) بزرگ و تاریخی چارچته را که نقش مکناتن (Macnaghten) در آن آویزان شده بود به هوا پراگندند و دکانین همه تاراج شدند. " [۱۲] بعداً چهارچته دوباره احیا گردید.

چارچته تاریخی با اینهمه وسعت و عظمت آن با آنکه هویت ملی یافته بود، در دهه (۳۰) در زمانیکه انجنیر غلام محمد فرهاد شاروال وقت به ساختمان جاده میوند اقدام میکرد ویران شد. در حالیکه حکومت وقت میتوانست، این محل کابل قدیم را بازسازی و ترمیم کرده از ویرانی بیشتر حفظ کند [۱۳]

۲- بازار شاهی (بازار ارگ)

این بازار در عصر امیر عبدالرحمن خان توسط استاد لعل محمد، استاد یعقوب، استاد رحیم، استاد ولی محمد، استاد جلال الدین، و استاد بسم الله کندهاریان، استاد عبدالاحد، استاد طهماس، استاد قیوم و غیره معماران و بنایان کابل بصورت پخته اعمار گردید. زمانیکه ارگ شاهی، سلامخانه و گنبد نقاره آباد می شد، این بازار نیز آباد گردید. این بازار از معتبرترین و زیبا ترین بازار های آنوقت بود. عقب این بازار حمام بزرگ و عالی بنام حمام شاهی بدست همین

معماران کندهاری و کابل آباد گردید. وسعت حمام بقدری بود که ده دیگ آب گرم و سرد و صدف های کج و پیچ متعدد داشت که همه از سنگ مرمر ساخته شده بود و اجاره داران این حمام خلیفه شیرمحمد، خلیفه فتح محمد و خلیفه امیرمحمد سه برادر بودند. در دکان بازار ارگ انواع پارچه جات قیمت بها از قبیل درب، کستور، دیکنال، شسترنین، بوشرویه، کرک های پتی، ماهوت و غیره بفروش میرسید. حکو خان، حاجی کاکو، حاجی عثمان، کاکا فقیر، خلیفه شیراحمد خیاط، مرزا سلطان علی، احمد جان تفنگ از دکانداران مشهور این بازار بودند. احمد جان تفنگ ازین جهت میگفتند که در دکان وی اقسام تفنگ های شکاری و سامان ولو از شکار بفروش میرسید. غلام محمد ساعت ساز نیز درین بازار دکان داشت. همچنین دکان های فناوری ابریشمی نیز در همین بازار بود. ناگفته نباید گذاشت که بازار ارگ که بنام بازار شاهی معروف بود، به صورت تخمینی در محدوده ساحه شرقی پارک زرنگار (که در سابق به بوستان سرای مشهور بود) الی هتل کابل سرینا قرار داشت، قسمت شمالی آن به دروازه جنوبی ارگ منتهی شده و دکانهای بخش شرقی آن قسماً در ساحه امروزی هتل کابل سرینا واقع شده بود. خوشبختانه درین اواخر همین منطقه (بازار شاهی سابق) به اساس فیصله کمیسیون نام گذاری جاده های شهر کابل به جاده بازار شاهی مسمی گردیده که جاده مقابل هتل کابل سرینا را در بر میگیرد. این بازار در آنوقت شهر کابل یک بازار لوکس و با سطح و سویه عالی ایجاد شده بود که از آن نه تنها شهریان کابل بخصوص قشر مرفه آن استفاده مینمود بلکه در خدمت دیپلومات های کشورهای خارج مقیم در کابل و مهمانان و مسافران خارجی نیز قرار داشت. این بازار علاوه بر آنکه، در آن اشیای زینتی، کالاهای وارداتی غربی مانند بوت های سلمندر، ساعت های سوئیسی و غیره و همچنین تولیدات داخلی مانند قالین های متنوع بفروش میرسید، باداشتن رستوران ها و کافی خانه ها محل تجمع و تفریحگاه یکتعداد از شهریان کابل و خارجی ها نیز بود که البته این بحث به پژوهش بیشتر نیاز دارد.

۳- سایر بازارهای کابل

از ابنیه مشهور این چوک یکی هم سرای امیر شیرعلی خان بود که دومنزه اعمار گردیده و دفتر داکخانه و بعضی تحویل خانه های دفاتر یا آرشیف تمام دفاتر درین سرای بود. متصل سرای امیر شیرعلی خان کوچه باریکی بود که در آن سرای های تجارتي مانند سرای صحاف ها، سرای مرزا سلطانعلی، سرای موسی جان، سرای میرافغان و سرای میراحمد شاه خان بود، همچنین یک سرای دیگر بنام سرای پخته جود داشت، گویا پایان چوک یکی از مراکز تجارتي شهر کابل بشمار میرفت.^[۱۴] بازار مسگری نسبت به چارچته قدری کم عرض و چته آن بصورت قیچی پوش پوشانیده شده بود، از مسگر های مشهور این بازار میتوانیم از خواجه نجم الدین، خواجه قیام الدین، خواجه شمس الدین، کلانتر حسن، خلیفه عاشور و خلیفه غلام حسین نام ببریم. این بازار همانقدر که مزدحم بود، سروصدای زیادی هم داشت. زیرا که هیچ مسگر بیکار نبود چکش شان مرتب روی مس می خورد و ترنگ، ترنگ گوش کرکن بوجود می آمد. البته در آن زمانه ها ظروف المونیوم تازه به کابل وارد شده بود که مردم به خریداری آن کمتر تمایل داشتند و حتی مردم می گفتند که از استعمال ظروف المونیوم مرض سل پیدا میشود و لهذا بازار مسگرها خیلی و گرم بود. قیمت فی پاو مس بصورت مال پخته هشت، نه تا دو ازده افغانی بود. در آخر این بازار، دوکان های خورده فروشی بود. درین دکانها نوار، زنجیر، ریسمان تاری، سرمه، چقماق، باروت و ساچمه بفروش میرسید.

ولی یکرور در اثر بی احتیاطی دوکان محمد شریف منفلق گردید و پیپ های باروت شعله ور گردید. بعد از آن بازار چارسوق بود که می توان این بازار را هم ارجل فروشی گفت. جا دارد که درینموقع از ماما شیربقال مشهور به ماما شیرمارگیر، ملا عبدالرسول فالوده پز، بیادردین دغال فروش، کلانتر جمال الدین عطار، خلیفه فقیر کله پز و محمدرضا هوتلی یاد آوری کنیم. چه دکانداران با انصاف و خدا شناس بودند. بعد ازین بازار سراجی ادامه داشت و در بازار سراجی یک سلسله دکان های بنجارگی و بعد از آن سراجی بود. مشهورترین بنجاره ها حاجی غلام قادر، غلام حسین، ماما غلام نبی، حاجی فضل احمد، حاجی احمد جان، کاکا غلام فاروق، ملا غلام صدیق، عبدالمجید، محمد

اکبر، محمد حسن، غلام محی الدین وحاجی ایوب بود. در بازار سراجی اجناس چرمی از قبیل کمر بند، قطارو از نه، پوش تفنگ، یراق اسپ و غیره ساخته می شد و به فروش میرسید



دکان فروش ظروف مسی

استاد نامی این بازار خلیفه محی الدین بود، این شخص با ظرافت هایی که داشت به دربار سراج الملت راه داشت. بعد از این بازار موچی پره بود که از چرم پیزارهای بسیار کلفت بنام پیزار افغانی می ساخت(پیزار، اصلاً پا افزار است یعنی افزار پای که بمرور زمان در آن تحریف بعمل آمده و پیزار شده است). از پیزار دوزهای مشهور یکی خلیفه شیرمارگیر بود که با مارهای خطرناکی سروکار داشت و همیشه در دکان وی ده، پانزده قطی مار موجود بود. مارنگری، مارگسن(بضم گ و سین)، شترمار، کفچه مار، سندر مار، سیاه مار و غیره همه را رام ساخته بود. پیزاریک پوشاک اقتصادی بود و یک جوهره پیزار بیست و بیست و پنج افغانی قیمت داشت که لا اقل سه سال دوام میکرد. اشخاص سرشناس دیگر بوت می پوشیدند و لهذا بازار پیزار دوزی هم خیلی گرم بود. در اخیر بازار موچی پره چته ختم می شد و بطرف راست کوچه آهنگری شروع می شد. درین بازار انواع سامان آهنی از قبیل سامان زراعتی، زنجیر وزلفی، سیاه میخ و گل میخ و همچنین سامان نجاری و گلکاری از قبیل تیشه، اسکنه، رنده، گل ماله، دست پناه، و غیره ساخته می شد. بعد از بازار آهنگری، خرده فروشی بود که سامان تعمیراتی خارجی درینجا بفروش می رسید. حاجی محمد اکبر، حاجی محمد اصغر، حاجی شهنو از و محب از خرده فروشی های مشهور بودند. در همین بازار چند دکان خردی هم وجود داشت که گوت های سطرنج، نی های چلم و غیره را با نفاست و ظرافت

تمام می ساختند، استاد مشهور خردی حاجی عبدالرزاق بود و بعدی در کار خود مهارت داشت که اکنون سامان ساخته دست وی می تواند در جمله اشیای انتیک شامل شود.



ازین بازار که می گذشتیم بدوراهی میرسیدیم، راه طرف چپ به تخته پل که در زیربالا حصار واقع است منتهی می شد و از راه طرف راست، به شوربازار داخل می شدیم، میگویند اصلاً شهر و بازار بود ولی آهسته آهسته (شهر و بازار) به شوربازار تحریف شد و این نام در عهد امیر شیرعلیخان بدین بازار گذاشته شده است. زیرا که بالاحصار در حقیقت شهر بود و این بازار متصل آن بود. درین بازار از هر صنف کسبه کار مانند بقال، بنیه گر، بزاز، بنجاره، عطار و غیره وجود داشتند. دوسرای تجارتهی هم درین بازار بود بنام سرای عزیزسرای صو به و از تاجران مشهور آن میتوان از شیرجان آرتی، فقیر جان، آغا عبدالرحمن، حاجی شمس الدین، حاجی عبدالروف، حاجی عبدالرحیم، عبدالعزیز لندنی، حاجی عبدالحمید و بایی صو به نام برد. پایان تر ازین سرای، سرای پشاور می بود که حاجی غلام نبی، حاجی غلام نقشبند و حاجی غلام حیدر تاجران این سرای بودند. ازین سرای که می گذشتیم به بازار کفشدوزی میرسیدیم، درین بازار کفش های زنانه از چرم سبز و بعضاً گلابتون دوزی ساخته می شد، قسمت اخیر این بازار سنگتراشی نام داشت. از مشاهیر این بازار حاجی محمد اکبر عطار باشی بود و حاجی محمد اکبر بگفته مردمان آنوقت دست بسیار نیک داشت و ادویه مؤثر به مریضان میداد و اما از خلیفه کاظم قیماق فروش چه بگویم، این مرد خدا دوست بقدری غریب پرور بود که کمایی روزانه خود را نصف کرده و نصف آنرا به فقرا و بینوایان میداد و پنج وقت نماز خود را در جماعت ادا میکرد. گویا از تخته پل تا اخیر سنگتراشی بنام شوربازار یاد می شد که در زمان امیر شیرعلیخان یکی از بازار های نامی و مرکز مهم دادوستد تجارتهی بشمار میرفت.



دكان خردای

این بازار از سر تا آخر پوشیده بود. بعد از ختم شوربازار، کوچه بابای خودی علیه الرحمه بود که حالا هم وجود دارد. در اخیر این کوچه، بازار کتاب فروشی شروع می شد. مسجد نورالاسلام که به مسجد چوب فروشی شهرت داشت هم درین بازار بود. درین بازار هر نوع کتب دینی، اخلاقی و قصص فروخته می شد. تمام این کتابها از لاهور، بمبئی و پشاور وارد می شد و مشهورترین کتابفروشها عبدالاحد و میرصاحب بود. بعد از آن به بازار تیل کوچه یا تیلی گذر میرسیم که درینجا انواعاعتیل از قبیل شرشم، کنجد، زغر، انواع حبوبات و دنبه بفروش میرسید. همچنین درین بازار قصابهای هم وجود داشتند که درکارشان تقلب و فریب وجود نداشت. کلانتر نقشبند، خلیفه عیسی، خلیفه موسی، محمدجان، محمدهاشم و خلیفه چوچه از آن قصابانی بودند که گوشتها را بخریدار معرفی می کردند و میگفتند: برادر این بز است و این میش و اینهم گوسفند. که طبعاً در قیمت هم تفاوت داشت، مثلاً گوشت گوسفند اعلی روپیه را پنج پاو، بز خور دبالا پنج پاو، و میش یک و نیم چارک بود.

«سرچوک معروف و مرکز هر نوع دادوستد، خبرها، راپورها و تجمع اهالی کابل بود. در سابقها شاهان برای اینکه از اوضاع و احوال شهر باخبر شوند با تغییر لباس در شهر و مراکز تجمع مردم مخصوصاً سرچوک گشت و گذار میکردند و اطلاعات جمع آوری و مطابق آن اجراءات میکردند، این اطلاعات به «آوزه سرچوک» مشهور بود. طور مثال: وقتیکه در مجلس وزراء موضوعی فیصله می شد، وزیرصاحب که شب به منزل بر میگشت از کار روز به خانم چیزی بیان میکرد. فردا محترمه تغاره رخت شویی را در دیوار بام تکیه داده از سر دیوار با

زن همسایه صحبت میکرد و درضمن از کارهای شوهر خود و مجلس وزرا بوی قصه میکرد و روزدیگر در سرچوک در زکرده و مردم واقف می شدند. بنابراین « آو ازه سرچوک » بهترین اخبار و رسانه ها برای مردم کابل مانند اخبار یامجله میبود. بروز ۱۸ شعبان ۱۲۵۸ ق - ۱۸۴۲ م دسته عساکر انگلیس سر راست به چهارچته رفتند تا به قصاص خون « مکناتن » که جسد آنها را ملیون مجاهدین چندی قبل برای عبرت در کمان های سقف ۴ چته آویزان کرده بودند، آن بازار تاریخی قشنگترین عمارات چهارچته معروف را آتش زدند و بسیاری خانه ها چور و در دادند و بدل خود انتقامی راکه می بایست، گرفتند با این ترتیب بهترین عمارات و دکانهای چهارچته تاریخی را سوختاندند. تاریخ افغانستان

بیاد دارم که در تمام کابل یکی از بنیه گران سرچوک را به نسبت کم فروشی (پاو کم) لقب داده بودند. وی در روغن زرد، دنبه مخلوط کرده بود و وقتیکه گرفتار شد. بدن او را برهنه کردند و روغن های مخلوط شده را در بدن وی مالیدند و در تمام بازار های کابل او را گرداندند و چهرچی جهر میزد که و ابجان کسی که روغن دنبه در روغن زرد مخلوط کند. هر که در روغن تقلب کند حالش ازین بدتر بعد از آن امر شده بود که دست او را قطع کنند ولی بنیه گردست خود را به هزار کابلی خرید. یعنی هزار کابلی جریمه داد تا اینکه از قطع دست عفو شد. بعد از آن دیگر ندیدیم و نشدیدیم که کسی در روغن تقلب کرده باشد. بهر حال بهتر است اکنون از سرچوک بطرف جنوب به پیچیم و در آن باحاجی قندو، محمد قاسم، محمد یوسف و عبدالروف چای و قند فروشان مشهور این بازار آشنا شویم. همچنین اگر در بازار عطاری داخل شویم می بینیم که عبدالخالق عطار، عبدالوهاب، محمد اکبر عطار، بایی نندو، بایی بجووبایی ارجن همه مصروف وزن کردن فلوس، تربوز ابوجهل، کت و کوت و لاچی، سگ انگورک، هلیله، سنا و گل قند، شربت عناب و سکنجبین، شربت بزوری، اسفرزه، خاکشیر، صبر زرد، گل گاو زبان و غیره بودند. گویا عطار خانه کابل همین بازار بود. دکان ارجن و بایی تاکر از مزدحم ترین دکان ها بود و در وسط این بازار برنج فروشی بود. برنج های کهنه ده ساله و پانزده ساله هم درین دکان ها یافت می شد. از برنج فروش های مشهور می توان از حاجی عطا محمد، مرزا آقا شمس الدین، محمد یاسین، بابو محی الدین و خلیفه نظام نامبرد. خلیفه نظام در عین حال از پهلوانان مشهور کابل بود که حتی پهلوانان نامی هند از قبیل گامورستم هندو غیره هم نتوانستند پشت او را به زمین نهند.... از بازار برنج فروشی به مندوی آرد داخل میشویم. چه مندوی پر برکت و چه آردهای للمی و سفید و چه اعلا که از یاد آن دهن پر آب میشود. سه و نیم چارک آرد للمی یک کابلی قیمت داشت، در حالیکه یک سیر آرد آبی یک کابلی بود. یک سیر برنج باریک اعلا سه کابلی و روغن زرد اعلا مانند اشک چشم فی سیردو ازده کابلی فروخته می شد و یک سیر برنج لک یکنیم کابلی بود. اگر از مندوی طرف گلاب کوچه، یا کوچه علی رضا خان و صندوق سازی برویم چیزی جز گندگی و کثافت در آن نمی یابیم. در بازار پل خستی در ابتدای این بازار خلیفه حیات بقال دکان داشت که از مشاهیر کابل و تقریباً از جمله کاکه ها به حساب میرفت. مردبزه گوی بود و بزه گویی وی شهرت فراوان داشت. دومین دکان مشهور دکان حاجی جلال الدین فالوده پز بود. این دکان یک دوکان ساده و معمولی نبود. بلکه موزیمی از انواع ظروف مسی و چینی بود. بعد از دکان حاجی جلال رسته خفافی بود که انواع پیزار های آهوگی، زری، مردانه، زنانه و بچگانه در آن بفروش میرسید، حاجی برات علی و سلطانعلی، آقا محمد و کاکا پهلوان از خفاف

های مشهور بودند. در وسط بازار، سرای وسیعی بنام سرای زرداد وجود داشت که اکنون بنام پشتون مارکیت شهرت دارد.



دکان سماوارچی و چاینکی

نصف دکان این سرای از پیزار های زری، لنگی های کشمیری، خلیلی خانی، شاه پسندی، پتوهای مردانه وزنانه پر بود و خواجه ثناالله کشمیری، انورخان کشمیری، حاجی محمد اسلم قندهاری و حاجی فقیرمحمد و مرحوم صوفی محمد علم از دکانداران مشهور این سرای بودند. قدری بالاتر از این سرای، بطرف چپ، دروازه عمومی مسجد مبارک پل خشتی بود. از آن بالاتر بازار سیمساری بود که در آن وقت یگانه بازار اموال لوکس، همین بازار بود. در اخیر این دوکانهها، دکان عبدالرحیم قناد بود. او شخصی بود که یک هتل عصری را در جوار پل قلعه محمود خان تاسیس کرد. اکنون در بازار خیابان داخل میثویم. دکان های کشمش فروشی قرار دارد، خلیفه محمود فالوده پز نیز درین بازار از اشخاصی بود که از آن نامبرده می شد. در اخیر این بازار یک سلسله دکان حبوبات فروشی بود و این بازار بنام دروازه سردار هم یاد می شد. بازار خیابان را که آخر می کردیم، بطرف راست می پیچیدیم و در بازار ارگ (بازار شاهی) داخل می شدیم.^[۱۵] کابلیان و باشنندگان کابل که دارای سن ۶۰ سال و بیشتر از آن میباشند نیک میدانند که در سالهای دهه ۲۰ و ۳۰ و حتی دهه ۴۰ هجری شمسی اقلیم کابل بگونه دیگری بود و زمستان های بسیار سخت و پربرف داشت به حدیکه نه تنها پاک کاری آن از بامهای خانه ها مشکل بود، بلکه ریختن آن در کوچه های کابل مانع بزرگی در آموشد مردم ایجاد می کرد. اما به هر حال مردم کابل مقدم برف را گرمی دانسته و آنرا نیاز مبرم میبنداشتند زیرا همین برف بود که ذخایر آب های تحت الارضی کابل را حفظ و تقویت نموده، باعث تداوم فصل جریان آب در دریای کابل گردیده، حاصلات زراعتی و سردرختی را نیز بهبود میبخشید. در همین رابطه کابلیان یک ضرب المثل دارند که "کابل بی زر باشد و بی برف نی". اما برخلاف تابستان ها بسیار گرم بود و در نبود برق و وسایل برقی مانند یخچال ها و انواع وسایل سردکننده مردم و کسبه کاران به ویژه فالوده پزان، کسانیکه برای مردم شیریخ و فالوده تهیه میکردند به برف نیاز داشتند. موجودیت برف در کابل در نگهداشتن هوای تازه در شهر تا اندازه بی تاثیر نبود زیرا در نقاط مختلف شهر کابل یخدان های برفدان های (تعداد شان به ۱۵ باب میرسید) ساخته

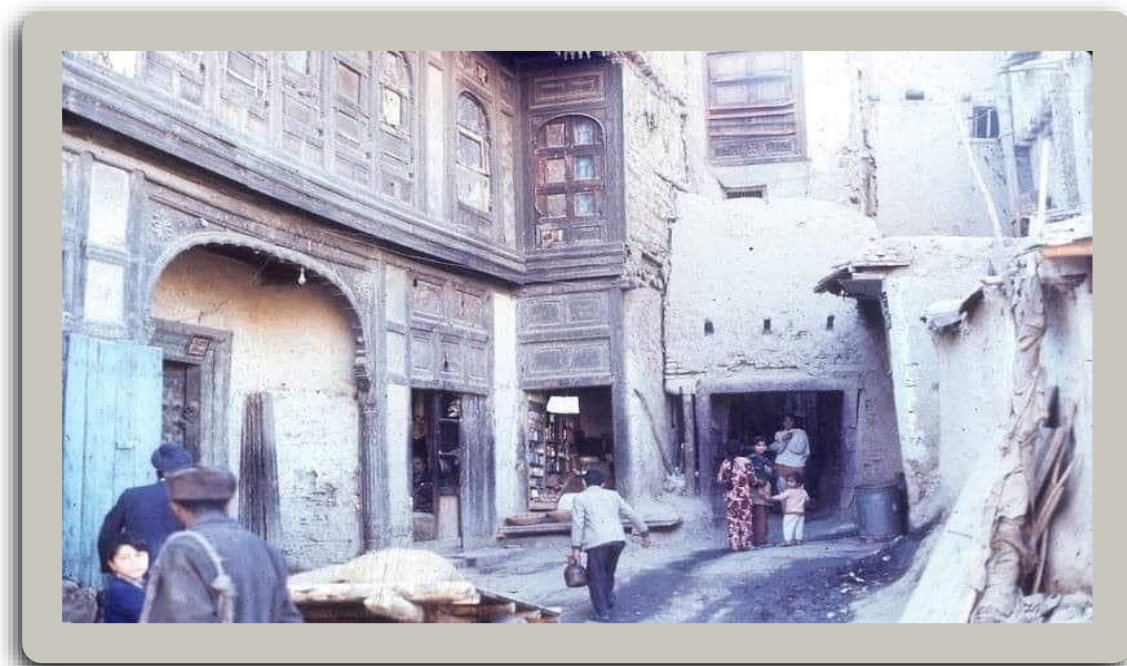
شده بود تا برف را برای تجارت در تابستان نگهداری نمایند. چنانچه یکی از این یخدان های بزرگ در دامنه کوه پیر اکرم خان در نزدیکی "بالا قلعه" که بنام یخدان فیضو یاد می شد قرار داشت، ۲ باب در ساحه گذرگاه و ۲ باب دیگر آن در دامنه کوه گردنه شهدای صالحین، نزدیک زیارت شاه طاووس و متباقی در سایر مناطق در دامنه های کوهها موقعیت داشت. کار تذخیر و حفظ برف برای تابستان طوری بود که صاحبان یخدان ها (که ساحه آن به قطر حدود ۳۰ متر با عمق الی ۱۵ متر و یا بیشتر از آن بود) در جریان زمستان کارگران را که بنام برف پاک یادمی شدند استخدام میکردند تا برف های دامنه کوه را جمع آوری نموده و به یخدان برسانند به این معنی که برف ها در دامنه کوه جمع آوری و گنده سازی نموده و بعداً به یخدان ها انتقال دهند. تمام این گنده های برف به یخدان ها انداخته شده و توسط کارگران دیگر در داخل برفدان به صورت مرتب جابجا میگردد و بعد از پرکاری یخدان، روی برف با کاه شالی بسیار ضخیم پوشانیده می شد و همچنان سر یخدان مانند چپری با قطعات بوریا پوشانیده می شد تا از تابیدن شعاع آفتاب بداخل یخدان جلوگیری بعمل آید، بدین ترتیب بارسیدن موسم تابستان، برف به شکل گنده از یخدان کشیده شده و برای دکاکین فالوده پز بفروش میرسید حتی مردم نیز جهت سرد سازی آب نوشیدنی منازل خویش از همین برف استفاده مینمودند.

نرخ بعضی اقلام اولیه طی سالهای ۱۳۱۰-۱۳۶۸ در کابل (فی سیر)

سال	فیسات	لست اقلام		
		آرد	برنج	گوشت
۱۳۱۰	روپیه کابلی	۲.۵	۳	۸
۱۳۲۰	افغانی	۸	۱۲	۲۴
۱۳۳۰	افغانی	۱۶	۲۴	۸۰
۱۳۴۰	افغانی	۴۵	۷۰	۱۳۰
۱۳۵۰	افغانی	۶۵	۱۰۰	۲۱۰
۱۳۶۰	افغانی	۱۵۰	۲۸۰	۹۸۰
۱۳۶۴	افغانی	۳۶۰	۵۰۰	۱۲۶۰
۱۳۶۸	افغانی	۱۲۰۰	۳۸۰۰	۴۹۰۰

در عین حال درین موسم برف از دره پغمان نیز به کابل انتقال و به دکانهای فالوده پزویا برای مردم عرضه می شد. در ماه های جوزا و سرطان از برف برای سرد نگهداشتن توت تازه از طرف توت فروشان نیز استفاده می شد. نرخ سایر مواد اجناس آن زمان قرار ذیل بود: چوب سوخت سیر یک تنگه یعنی بیست پیسه، ذغال فی سیر دوروپیه، چای اعلی فی پاو سه کابلی، قند سراب علی یک سیر نه کابلی، بوره یک سیر هفت کابلی، شیر خالص دو کابلی، قیماق فی روپیه سه پاو، نان خاصه یک پاوه یک قرص سه پیسه، کله پاچه مکمل گوسفندی یک روپیه، نان جوار دو پیسه، دل و جگر یک تنگه، تخم مرغ فیدانه دو پیسه، صحن سفید فی روپیه پنج چارک، صحن کوره فی روپیه یک نیم گز شاه، ململ فی روپیه دو گز، چیت گلنار فی روپیه یک نیم گز، صندوف گلدار یک گز دونیم روپیه، مرینه

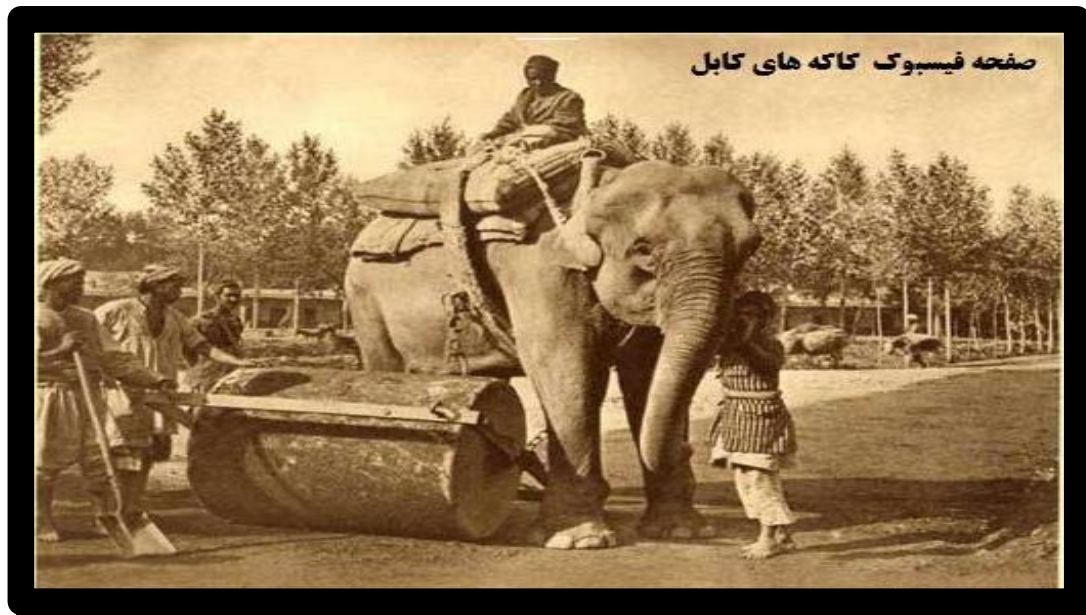
پشمی یک گز سه الی پنج روپیه، قنایز خالص یک گز سه روپیه الی پنج روپیه، اجوره نجارو گلکارماهر فی روز دوروپیه، مردکار از صبح تا عصر دوتنگه، اجوره حمال فی سیر دوپیه. ^{۱۶} پول قدیم کابل بنام پیسه، شاهی، عباسی، تومن، افغانی و کابلی بود. ولی در اواخر پول به افغانی تبدیل گردید که یک افغانی صد پول می شد و مسکوک که از افغانی پائینتر بود به نام یک پولی، سه پولی، پنج پولی، ده پولی، بیست و پنج پولی و پنجاه پولی یاد میگردید. در بازار قدیم کابل مقدار وزن مواد تزاقی که توسط ترازو وزن میگردید بدین قرار بود: خروار، سیر، چارک، پاو، خورد، و مثقال. یک خروار: هشتاد سیر، یک سیر: چهار چارک، یک چارک: چهار پاو، یک پاو: چهار خورد، یک خورد: بیست و چهار مثقال. به اوزان متریک امروز یک سیر هفت کیلوگرام میشود که یک کیلوگرام یک هزار گرام میشود.



این محله در گذر شوربازار درب سرای موتی است، که در حاکمیت شاه محمود خان و هاشم خان به گونه زندان هم استفاده می شد و در اسناد تاریخی به نام زندان سرای موتی ذکر گردیده. موتی سنگه مالک سرای از سرشناسان شهر کابل و گذر شوربازار بود. [افغانستان قدیم Old_Afghanistan](#)

اما تکه یا پارچه در بازار قدیم کابل به "گز" به فروش میرسید که بدین ترتیب بوده:
1- گز شرعی 2- گز شاه، واحد آنرا "گره" میگفتند. اما از مدتها است که در شهر کابل پارچه به متر بفروش میرسد، که متریکصد سانتی متر میشود.
 البته قالدین به متر مربع بفروش میرسد و تکه که کم بر ویا کلان بر میباشد، تنها به گز بفروش میرسید. همچنان زمین به پیکال، جریب، بسوه، بسواسه، معامله میگردید. که یک جریب چهل و چهار در چهل و چهار میشود. امروز آنرا به

دو هزار متر مربع تثبیت کرده اند که به این صورت یک بسوه یکصد متر مربع میشود و بیست بسوه یک جریب میگردد. [17] در سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) در شهر کابل ۱۳۸۷۵ بابیسل، ۸۶۲ تیزرفتار، ۱۳۲۱ لاری، ۷۵۱ گادی و یکتعداد کراچی و موترسیکل موجود بود. همچنان در شهر کابل ۹۵۰۰ خانه، ۱۱۲ سرای، ۴۵۶۲ دکان، ۳۷ حمام، ۱۵ یخدان، ۲۰۰ مسجد، پل، وجود داشت. نفوس کابل تخمین شده برویت کوپون ۱۰۶۱۹۱ نفر میرسید. در شهر کابل ۳۵ هتل، ۱۵۰ سماوارچی، ۴۴ کلچه پزی، ۵۰ برنج فروشی، ۳۵ کبابی، ۵ فوالوده پزی، ۵۳ میوه فروشی، ۴۰۸ بقالی، ۱۰۴ خبازی، ۱۶۵ ابنیه گری، ۱۵۱ قنادی، ۱۷۵ عطاری، ۷۷ زرگری و ۱۰ دواخانه وجود داشت. [۱۸] از طرف دیگر، "در کابل فعالیت های برای سرک سازی و بنای تعمیرات جدید صورت گرفت، که مهمترین ساختمان سرک دارالامان و ساختمان بنائی در پغمان بود. شماره چهارم سال پنجم مؤرخه دوم سرطان ۱۳۰۳ جریده امان افغان درین باره خبری چاپ کرده که اینجا نقل میشود "کابل مملو از خارجیست اخیراً یک دسته دیگر نفر جرمنی از راه روسیه وارد هرات شده و از آنجا به قندهار آمده و از آنجا به کابل وارد شده اند. این عده از قرار معلوم همگی برای کار کردن دارالامان پایتخت جدید افغانستان است که در ۵ میلی شهر کابل بنا شده است. پیشرفت درمبانی این شهر خیلی به تانی پیش میرود فقط تا به حال مؤفق به تعمیر عمارت های در آنجا شده اند و یک جاده به اندازه ۴۰ فتن بطرف دارالامان کشیده میشود که یک سرک درجه اول خواهد شد. گذاردن اولین سنگ تهداب این شهر چند وقت پیش بدست اعلیحضرت بعمل آمد." این خبر میرساند که در آنوقت برای ساختمان راه ها و بنا ها از متخصصان خارجی مخصوصاً آلمان ها استفاده می شد، ساختمان سرک دارالامان، قصر دارالامان و پل معروف آرتل از کار های آن وقت است، بناهای که اکنون در گوشه و کنار دارالامان دیده میشود، از کارهای دقیق آن روزگار است، قبلاً دارالامان امروز بنام تپه یاد می شد. صورت گرفت.



این هم شیوه اسفالت کردن جاده های کابل در صد سال قبل، اسفالت با استفاده از فیل!

امروز ساختمان سرک و عمارت دارالامان تحت اداره بنام مدیریت تعمیرات دارالامان انجام میگیرد، امور ساختمان سرک پغمان با اعمار تعمیرات آن از قبیل سینمای پغمان، کافه مهتاب کوتی ستاره و غیره تحت اداره ماموریت تعمیرات پغمان قرار داشت. سرک کابل - پغمان بعداً برای قرعه کشیده شد، از سرک کابل که آن سال ها ساخته شده اند میتوان از سرک چهار باغ که از پنجره ارگ و جاده شاهی موجوده تا باغ عمومی امتداد یافت سرک روبروی لیسه حبیبیه به سفارت سابق روسیه و پل آرتل سرک گذرگاه تا چهل ستون، سرک از مقابل درو ازه کلان ارگ تا چمن حضوری و سیاه سنگ و کوتل لته بند نام برد. مسافرت به ولایت پکتیا به وسیله اسب صورت میگرفت تنها تا گذشته از شیوه کی سرکی وجود داشت که به سواری موتر از آن استفاده می شد. قابل تذکر است که برای احداث و ساختمان سرک های کابل از رول سنگی که به وسیله فیل کشیده می شد، استفاده می شد، بعد برای پخته کاری سرک ها رول های ماشینی وارد گردید که با سوختن چوب به حرکت می آمدند، بعداً ازین رول در ساختمان سرک های ولایات نیز استفاده از ساختمان های ساخته شده در آن وقت در شهر کابل میتوان از عمارت



موجود سینمای کابل نام برد که پس از حصول استقلال این عمارت به شکل سینما در آمد. "سینمای کابل اولین سینما در افغانستان به نام سینمای کابل در شهر کابل احتمالاً که در زمان سلطنت شاهامان الله ساخته شد.

تاریخ دقیق ساختن آن تا هنوز معلوم نیست. چندی بعد سینما سوخت و برای مدت چند سال متروک ماند تا اینکه دوباره ساخته شد. این عمارتی را که شما در عکس می بینید، بازسازی شده سینمای اولی است و گنجایش شش صد نفر را داشته است. در مقابل هتل سرینای امروزه و هتل کابل دیروزه قرار داشت. پیش از ساختن هتل کابل در آن موقعیت کافه‌ولی قرار داشت که مربوط محمد ولی خان درو ازی وزیر خارجه شاه امان الله می شد. اواخر صدارت داوود خان و اوایل سال های دهه شصت میلادی، فلم مصری "جمیله" در کابل به نمایش آمد. فلم داستان مبارزات جمیله بوپاشا الجزایری دختر جوانی بود که بر ضد اشغالگران فرانسوی مبارزه می کرد. در فلم نشان داده می شد که چگونه از جانب فرانسوی ها شکنجه می شود اما حاضر به اعتراف نمی شود. مردم که از دیدن فلم به گریه افتاده بودند مقابل سفارت فرانسه تظاهرات کردند. کارمندان سفارت با تظاهر کنندگان برخورد توهین آمیز نموده بودند. در ضمن سفیر فرانسه (دودیائوس) یا یکی از کارمندان سفارت پوستر های فلم را هم پاره کرده بودند. حکومت افغانستان در ظرف چهل و هشت ساعت سفیر فرانسه را از افغانستان اخراج نمود. بعد از این حادثه فلم برای یک هفته برای همه مردم به صورت رایگان در کابل نمایش داده شد. بعد ها سینمای کابل تخریب شد و جز احاطه عمارت جدید لایسه استقلال گردید". افغانستان_قدیم Old_Afghanistan

هتل کابل که اکنون قسمتی از آن وجود دارد بنام کافه ولی اعمار گردید، عمارت وزارت دربار کنونی از ساختمانی



تعمیر قدیمی هتل کابل که حالا تخریب وبعوض آن هتل کابل سرینا اعمارگردیده است

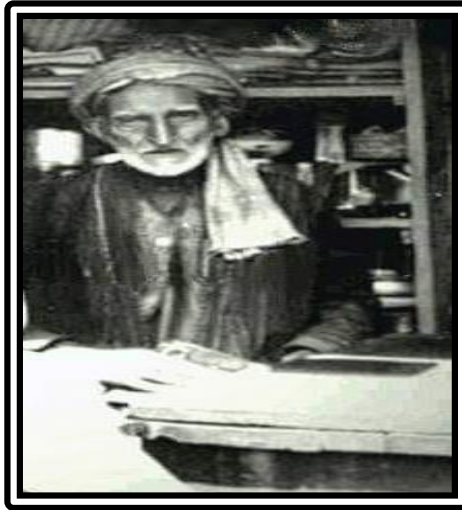
های آنوقت به شمار میرود، مسجد شاه دو شمشیره از بناهای جالب توجهی است که در زمان سلطنت امیر امان الله خان ساخته شد که در حقیقت در سال اول استقلال افغانستان سرک ها و ساختمان های مزبور بوجود آمد و بعد در دوره سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه سرکسازی و ساختمان عمارت تحول بیشتری یافت.

در اوایل سال ۱۳۱۱ در کشور جاده ها و سرکهای ذیل وجود داشت. کابل:

- ۱- جاده باغ علیمردان، پخته کاری در سال ۱۳۱۱.
- ۲- جاده ارگ از حد پل باغ عمومی تا بازار ارگ (بازار شاهي) پخته کاری سال ۱۳۱۱.
- ۳- جاده شهر آرا از چهار راهی ولایت کابل حصه منار شهر آرا ترمیم و پخته کاری سال ۱۳۱۱.
- ۴- جاده بین بازار جدید اندرابی، در سال ۱۳۱۱ تازه احداث و ساخته شد.
- ۵- جاده گذرگاه پخته کاری و ترمیم در سال ۱۳۱۱. [۱۹]

شعر زیبایی از مرحوم شاد روان ، صوفی صافی غلام نبی عشقوری (رح) شاعر نامدار کابل:

عشقوری آن شور بازارت چه شد؟ - غرفه خالی ز نصواریت چه شد؟
آن دیار عشق و شور و شوق و شعر - آن سرود انداز، گلزارت چه شد؟
گنج شور بازار و حاجی قاسمت - "حیدری" یار وفادارت چه شد؟
چکه چور و پای لچ پوچاق خور - سه پته بازار طرارت چه شد؟
نی "غلام شوده" ماند و نی "چجو" - "خواجه ساعت ساز" سر کارت چه شد؟
"کاکه اسحاق" شورش بازار روز - آن همه از بازی پارت چه شد؟
نی جمال ماند و نی شایق ترا - هم نشین نغز گفتارت چه شد؟
چوک و چارسوق و چته از یاد رفته ات - "هفت شهر عشق" و عطارت چه شد؟
صحبدم صد آفتاب زنده گرد - سر نهاده زیر دیوارت چه شد؟
ماه پیشانی گگ و کاکل زری - سر و قد کبک رفتارت چه شد؟
در زمین هم "لنگر" دیگر مجوی - آن عزیز یار و عیارت چه شد؟
کاکه های چوک و شور بازار کو؟ - بالکله های رند و چوتارت چه شد؟
تا به پای خوب رویان افگنی - حالیا! ای شیخ دستارت چه شد؟
کوچه های پیچ در پیچت کجاست؟ - خانه های چار در چارت چه شد؟
از اچکزایی گذر، تا تخته پل - مسگر و زرکوب و سمسارت چه شد؟
زان جوانمردان نشان پانماند - "حیدری"، "شاهین" پیزارت چه شد؟
زنده گویای شهرست "عشقوری" - ای که گویی شور بازارت چه شد؟
"قاسم استاد" خراباتت خموش - چنگ و شهنایی و سه تارت چه شد؟
چوب باز و پهلوانان کجاست؟ - کله پزها و سماوارت چه شد؟
تپه بی ننگها، یادت بخیر - مهره و کچکول و چلتارت چه شد؟
طوطی نیزار طرف جبهه کو؟ - قمری شاخ سپیدارت چه شد؟
خانقه بر جای و درویشان خراب - صوفی صافی زرنگارت چه شد؟
آن قلندرهای آتشخوار کو؟ - ساده رویان دلزارت چه شد؟
عشقوری جوشی نمودیم نیم جان - "یا سخی جان، شهر و بازارت چه شد؟"



صوفی غلام نبی عشقوری شاعر نامدار کابل



فواره آی آب چهارراهی پشتونستان بڑواک

ختم